

Analysis of the Relation between Content and Structure in the Story of Prophet Jesus (A.S.)

A Reflection on the Application of Different Language Techniques in the Narrative Method

Ali Salimi¹

Nabiullah Pakmanesh²

Abstract

Analyzing the linguistic-narrative techniques of every story provides the ground for a detailed understanding of its hidden layers. This method of text analysis can also apply to understanding the dimensions of Qur'anic stories. Using the method of content analysis, this research examines the story of the prophet Jesus (A.S.) from this point of view and tries to answer the question as to from the perspective of the Holy Qur'an, what the blunder ground of the society was in that period, and in order to avoid it, what different linguistic-narrative techniques has been used in the narration method. The results of the research show that the main pivot of the story of the prophet Jesus (A.S.) is the denial of the attribute of Lordship to him, and in order to prevent this deviation, in the verses related to the life of his holiness, compared to other prophets, unique language-narrative techniques have found relevance. The description of the fetal period and the mother's childbirth, the addition of the phrase "*Ibn-i Maryam*" (Maryam's son) along with his name, highlighting the style of his conversation with God, the repetition of "by Allah's leave" in explication of his miracles, are among these special techniques that distinguish this narration from other Qur'anic narrations.

Keywords: The Holy Qur'an, prophet Jesus (A.S.), *Ibn-i Maryam*, the story of the prophets, language techniques.

1. (Corresponding Author) Professor, Department of Arabic Language and Literature, Faculty of Literature, Razi University, Kermanshah, Iran.

2. Ph.D. Graduate, Department of Arabic Language and Literature, Razi University, Kermanshah, Iran.

تحلیل رابطه میان محتوا و ساختار

در داستان حضرت عیسی علیه السلام

تأملی در کاربست شگردهای زبانی متفاوت در شیوه روایت*

علی سلیمی^۱

نبی‌اله پاک‌منش^۲

چکیده:

تحلیل شگردهای زبانی - روایی هر داستانی، زمینه فهم دقیق لایه‌های پنهان آن را فراهم می‌کند. این شیوه متن‌کاوی، در درک ابعاد داستان‌های قرآنی نیز می‌تواند کارآیی داشته باشد. این پژوهش با روش تحلیل محتوا، داستان حضرت عیسی علیه السلام را از این منظر بررسی نموده و کوشیده به این پرسش پاسخ گوید که از نگاه قرآن کریم، بستر لغزندگی جامعه در آن دوره چه بوده و به‌منظور پرهیز از آن، چه شگردهای زبانی - روایی متفاوتی در شیوه روایت به کار رفته است؟ نتایج پژوهش نشان می‌دهد محور اصلی داستان حضرت عیسی علیه السلام، نفی صفت ربوبیت از اوست و به‌منظور پیشگیری از این کج‌روی، در آیات مربوط به زندگی آن حضرت، در مقایسه با دیگر پیامبران، شگردهای زبانی - روایی منحصر به فردی موضوعیت پیدا کرده است. شرح دوره جنینی و زایمان مادر، افزودن عبارت «ابن مریم» همراه با نام وی، برجسته‌سازی سبکی در گفت‌وگوی او با خداوند، تکرار «باذن الله» در تبیین معجزات او، از جمله این شگردهای ویژه است که این روایت را از دیگر روایت‌های قرآنی متمایز نموده است.

کلیدواژه‌ها:

قرآن کریم، حضرت عیسی علیه السلام، ابن مریم، داستان پیامبران، شگردهای زبانی.



* تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۵/۱۶، تاریخ تأیید: ۱۴۰۲/۰۷/۲۳.

شناسه دیجیتال (DOI): 10.22081/jqr.2023.67101.3819

۱- استاد گروه زبان و ادبیات عربی دانشکده ادبیات، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران (نویسنده مسؤول)

a.salimi@razi.ac.ir

۲- دانش‌آموخته دکتری گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران n1348pak@yahoo.com

مقدمه و طرح مسأله

داستان حضرت عیسیٰ علیه السلام در قرآن کریم و به ویژه موضوع چگونگی آفرینش او، از دیرباز مورد توجه محققان و دانشمندان بوده است و خصوصاً باتوجه به انحرافی که به خاطر خلقت غیر طبیعی وی در میان مسیحیان رواج پیدا کرد، این موضوع در میان دینداران، همواره دارای اهمیت ویژه‌ای بوده است. اهل کتاب به علت نداشتن پدر، او را پسر خدا و یا حتی خود خدا می‌پنداشتند و به تثلیث (پدر، پسر، روح القدس) گرویدند؛ «لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ ثَلَاثٌ ثَلَاثَةٌ وَمَا مِنْ إِلَهٍ إِلَّا إِلَهٌ وَاحِدٌ وَإِن لَّمْ يَنْتَهُوا عَمَّا يَقُولُونَ لَيَمَسَّنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ» (مائده: ۷۳).

قائل شدن نسبت فرزندى میان پیامبران با خداوند، منحصر به مسیحیان نبوده، یهود هم پیش از آن، چنین ادعایی مطرح نموده بودند. خداوند سخن این جماعت را شبیه سخن کافران دانسته و با لحن تند «قَاتَلَهُمُ اللَّهُ»، هر دو آنها را نفرین کرده است؛ «وَقَالَتِ الْيَهُودُ عَزِيزٌ ابْنُ اللَّهِ وَقَالَتِ النَّصَارَى الْمَسِيحُ ابْنُ اللَّهِ ذَلِكَ قَوْلُهُمْ بِأَفْوَاهِهِمْ بَضَاهُونَ قَوْلَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَبْلُ قَاتَلَهُمُ اللَّهُ أَنَّى يُؤْفَكُونَ» (توبه، ۳۰).

اما از آنجا که این باور انحرافی در میان مسیحیان و در آن دوره، شدت بیشتری داشت و از سوی دیگر، آفرینش غیر عادى و معجزات حضرت عیسیٰ علیه السلام هم می‌توانست این باور را تشدید و تقویت کند، از این رو در آیات متعدد و با به‌کارگیری همه مؤلفه‌های عقلی، عاطفی و سبکی و زبانی، این باور انحرافی به چالش کشیده شده است. در یک‌جا با قرار دادن حضرت عیسی و مادرش در کنار دیگر انسان‌ها، به اراده لایزال خداوند اشعار می‌دارد که اگر اراده کند و همه را به سرای عدم رهسپار سازد، چه قدرتی می‌تواند مانع کار او شود. این اثبات و نفی همزمان در قالب یک استفهام انکاری، به استدلال قرآن در شیوه روایت، قدرت و گیرایی بخشیده است؛ «لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ قُلْ فَمَنْ يَمْلِكُ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا إِنْ أَرَادَ أَنْ يُهْلِكَ الْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ وَأُمَّهُ وَفِي الْأَرْضِ جَمِيعًا وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» (مائده: ۱۷).

و در جای دیگر، به منظور اثبات بندگی او، آن حضرت را در کنار فرشتگان مقرب که مطیع محض خداوند هستند، جای می‌دهد؛ «لَنْ يَسْتَنْكِفَ الْمَسِيحُ أَنْ يَكُونَ عَبْدًا لِلَّهِ وَلَا الْمَلَائِكَةُ الْمُقَرَّبُونَ وَمَنْ يَسْتَنْكِفْ عَنْ عِبَادَتِهِ وَيَسْتَكْبِرْ فَسَيَحْشُرُهُمْ إِلَيْهِ جَمِيعًا» (نساء: ۱۷۲).

اگرچه در کل، شیوه پاسخگویی قرآن کریم به همه مسائل، یک روش منحصر به فرد و متفاوت با متون بشری است؛ گاهی با زبان داستان، حقایقی را که در عالم خارج و در



مکان و زمان خاصی رخ داده، بیان می‌کند، و گاهی با بیان برهان، و گاهی هم با جدال احسن به طرح و تشریح مسأله‌ای می‌پردازد، اما با وجود این، زبان و بیان در این داستان قرآنی با دیگر داستان‌های خود قرآن نیز، از یک نوع تفاوت ویژه در روایت، برخوردار و متمایز است. به علاوه جنبه‌های عقلی و عاطفی در آیات مربوط به این داستان که همگی متمرکز بر مقابله با انحراف «نسبت خدایی دادن به آن حضرت» به کار رفته است.

در این میان، شگردهای زبانی - بیانی روایت نیز به گونه‌ای معماری شده که سویه بشری و خاکی بودن حضرت عیسی علیه السلام برجسته و در معرض دید مخاطبان گذارده شده تا مبادا، زایمان غیرعادی، اعجاز احیای مردگان و دیگر امور خارق‌العاده متعلق به او، بستر انحراف دینی را فراهم ساخته و ابزاری در دست بیماردلان قرار دهد که بدان وسیله بتوانند عوام را فریب دهند.

می‌توان گفت «متفاوت‌روایی»^۱ در این داستان، شیوه روایت را در راستای القای هدف «انحراف‌ستیزی و مصونیت‌بخشی» به مخاطب طراحی و معماری کرده که در نتیجه، رابطه لطیف و دقیقی میان دو مؤلفه «معنا-ساختار» را پدید آورده است و این اتصال عمیق میان محتوا و ساختار زبانی، زیبایی در کلام را به بهترین شکل ممکن جامه عمل پوشانده است. در بلاغت که هنر رسایی سخن است، مهم‌تر از به‌کارگیری آرایه‌های ادبی، توجه به اقتضای حال، پیوند آوا و معنا، و تناسب موقعیت است که نقشی شگفت‌انگیز در استیفای حق مطلب ایفا می‌کند. توجه به این «نقطه بهینه» و تعیین دقیق آن است که شکل و مضمون را مانند جسم و روح، به شکلی جدایی‌ناپذیر به هم پیوند می‌زند. وجود این ویژگی در هر متن ادبی ماندگاری می‌بخشد و مخاطب را -بدون اینکه بداند چرا- مبهوت و مسحور خود می‌نماید و در این گونه کلام است که هر چیز بر جای خود نشسته و عبارت «جهان چون خط و خال و چشم و ابروست/ که هر چیز به جای خویش نیکوست»، تجسم و عینیت می‌یابد.

این چنین متناسب عناصر چهارگانه متن (عاطفه، خیال، موسیقی و معنا) از یک سو، و ایجاد پیوند کلی میان شکل و محتوا به منظور تحقق هدفی ویژه از سوی دیگر، به متن ادبی مهر جاودانگی می‌زند و اگر متنی، علاوه بر این زیبایی‌ها و بهینه بودن‌ها، بیان حقایق این جهان هم باشد، صفت اعجاز و مافوق بشری به آن اطلاق می‌گردد.

در شیوه روایت داستان حضرت عیسی (علیه السلام) در قرآن کریم، با توجه به وجود لغزندگی انحرافی در آن دوره، همه مؤلفه‌های زبانی، بیانی و سبکی، طوری به کار گرفته شده‌اند که فرایند «معناداری شکل» در متن، به بهترین شکل ظهور و بروز پیدا کرده است.

یقیناً اگر صرف زنده کردن مردگان که فقط در دست قدرت خداوند است، توسط غیر او، سبب انحراف و اعطای ربوبیت به پیامبری می‌شد، در داستان حضرت ابراهیم (علیه السلام) هم می‌بایست این شیوه روایت‌گری در قرآن به کار می‌رفت؛ زیرا او نیز به دستور خداوند، پرنده‌ای را قطعه‌قطعه کرده و اعجاز زنده کردن آن را عملی نموده است. پس در آنجا هم چنین حادثه‌ای رخ داده، اما چون در آن دوره، بستر و خطر لغزندگی به دامن شرک و ربوبیت وجود نداشته، از این رو سویه بشری زندگی او در قرآن کریم، از این منظر مطرح و برجسته نشده است. اما در داستان حضرت عیسی (علیه السلام)، همه سازه‌های متن به گونه‌ای معماری و به هم تنیده شده‌اند که استدلال عقلی نفی ربوبیت از او را برجسته، تقویت و تثبیت کنند. زبان و بیان و سبک و سیاق این آیات، همه دست به دست هم داده تا آن باور انحرافی را به چالش بکشد و منکوب نماید. بنابراین پاسخگویی به نیاز زمان، شیوه روایت این دو را از هم تفکیک و متفاوت نموده است.

مفسران در تفسیر آیات مربوط به آفرینش حضرت عیسی (علیه السلام)، هرکدام به تناسب مشرب فکری و ذوق خود، مطالبی را ارائه کرده‌اند، به ویژه علامه طباطبایی در تفسیر *المیزان*، به نکات مهم و ظریفی اشاره کرده‌اند. ولی به نظر می‌رسد تاکنون به کاربرد شگردهای زبانی در «متفاوت‌روایی» این داستان در مقایسه با دیگر روایت‌های قرآنی، آن گونه که لازم است، توجه نشده است.

در اینجا اشاره به این نکته لازم است که در پژوهش حاضر، با توجه به ضرورت رعایت حجم، بیشتر جنبه زبانی تفاوت این روایت با دیگر روایت‌های قرآنی مد نظر بوده و پردازش شده است. بررسی ابعاد عقلی و عاطفی مفصل این داستان و تفاوت آن با دیگر داستان‌های قرآنی، خود پژوهشی دیگر و مستقل می‌طلبد. این پژوهش با روش تحلیل محتوا و مبتنی بر کاربردهای ویژه زبان، می‌کوشد به این پرسش پاسخ گوید که زبان روایی در داستان حضرت عیسی (علیه السلام)، چگونه و در راستای تحقق چه هدفی است و این هدف به کمک چه شگردهای زبانی-بیانی تحقق یافته است؟



پیشینه پژوهش

درباره ادبیات داستانی و جنبه‌های مختلف آن، به ویژه پیرامون داستان‌های قرآن کریم، و از جمله داستان حضرت عیسی علیه السلام و حضرت مریم علیها السلام، تاکنون مقالات و کتاب‌های متعددی نوشته شده است. در اینجا به برخی از آنها، بر اساس اهمیت و قرابت به پژوهش حاضر، اشاره می‌گردد.

- سیده زینب علوی نژاد و محمد کاظم رحمان ستایش (۱۳۹۲) در پایان‌نامه «تفسیر روایی داستان حضرت عیسی علیه السلام، مدل تفسیری، روایی، شیعی داستان حضرت عیسی علیه السلام»، از وجود ابهام در زندگی انبیای الهی سخن گفته‌اند. به باور آنها، قرآن کریم تنها به آن قسمت از داستان که در رسیدن به هدف مهم پندآموزی و عبرت، ضروری بوده است، اشاره داشته، از این رو در شفاف‌سازی داستان‌ها، روایات تفسیری می‌توانند تنها به‌عنوان مکمل و مؤید به مفسر کمک کند، اما به سبب وجود اشکالات در سند و متن و وجود اسرائیلیات فراوان، باید پالایش گردند. در پایان با بررسی تعدادی از روایت‌ها پیرامون این داستان، به این نتیجه می‌رسند که کمتر از یک‌چهارم آن روایت‌ها صحیح و بقیه، ضعیف است.

- فاطمه سادات زیارتی (۱۳۹۹) در مقاله «بررسی زاویه دید در داستان حضرت مریم بر اساس الگوی وجهی...» مشابه مقاله قبلی، داستان را از منظر تکنیک‌های روایی، تجزیه و تحلیل نموده است.

- اعظم سادات حسینی (۱۳۹۷) در مقاله «تحلیل روایت‌شناسی داستان حضرت مریم در قرآن کریم» با تحلیل عناصر داستانی مانند: پیرنگ، شخصیت، زاویه دید، حوادث و زمان ابتدا و انتهای داستان، موضوع را بررسی نموده است.

- علی‌باقر طاهری‌نیا (۱۳۹۳) در مقاله «ساختار نشانه‌ای شخصیت حضرت مریم در قرآن کریم»، از منظر نشانه‌شناسی، شخصیت داستان را تحلیل نموده است.

- مریم بخشی (۱۳۹۸) در مقاله «مرزشکنی روایی در روایت‌های قرآنی»، به نظریه مرزشکنی و انواع آن در روایت‌شناسی مدرن در برهم زدن مرز میان روایت و واقعیت پرداخته و از وجود این مؤلفه در داستان‌های قرآنی، با وجود واقعی بودن آنها، سخن گفته است.

- سکینه رستمی (۱۳۸۷) در مقاله «وجوه مشترک داستان حضرت عیسی با حضرت یحیی و بازتاب آن در شعر فارسی»، به مضامینی همچون اعجاز ولادت، عصمت و تقوا،

نبوت از دوران کودکی، مرگ که با داستان حضرت یحیی علیه السلام اشتراک داشته و در شعر فارسی نیز انعکاس یافته، پرداخته است.

- علی خضری (۱۳۹۶) در مقاله «تحلیل خویشکاری و شخصیت‌پردازی حضرت عیسی علیه السلام در ترجمه تفسیر طبری بر اساس نظریه ولادیمیر پراپ»، کوشیده برخی از کنش و واکنش‌های بیان‌شده در نظریه پراپ را بر داستان منطبق نماید.

- همچنین تعدادی از داستان‌های قرآن کریم، از منظر روایت‌شناسی به‌عنوان ابزار جدید در مطالعات قرآنی با تکیه بر نظریه‌پردازی همچون «ژپ لینت‌ولت» (Jaap Lintvelt) و «ژرار ژنت» (Gerard Genette) مورد تحلیل و بررسی قرار گرفته‌اند.

اما پژوهش حاضر، متفاوت با پژوهش‌های پیش‌گفته، کوشیده با رویکرد تحلیل شیوه روایت و بررسی شگردهای زبانی به‌کار رفته در آن، جنبه «متفاوت‌روایی» داستان را بازخوانی نموده و بر پیوند میان شکل و محتوای داستان تمرکز کند.

۱. شیوه روایت قرآن کریم از این داستان

اولین ویژگی منحصر به‌فرد داستان حضرت عیسی علیه السلام در قرآن کریم، مربوط به آفرینش اوست که یک امر کاملاً خارق‌العاده و غیرعادی بوده است. در ابتدای داستان، ملائکه از طرف خداوند به حضرت مریم بشارت اعطای فرزندی می‌دهند: «إِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكِ بِكَلِمَةٍ مِنْهُ اسْمُهُ الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ وَجِيهًا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَ مِنَ الْمُقَرَّبِينَ * وَ يُكَلِّمُ النَّاسَ فِي الْمَهْدِ وَ كَهْلًا وَ مِنَ الصَّالِحِينَ * قَالَتْ رَبِّ أَنَّى يَكُونُ لِي وَلَدٌ وَ لَمْ يَمَسِّنِي بَشْرًا قَالِ كَذَلِكَ اللَّهُ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ إِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ» (آل عمران: ۴۵-۴۷).

در قرآن کریم، داستان هیچ پیامبری با این زبان و این‌گونه شروع نشده است. خداوند با مادری سخن گفته که او بدون داشتن همسر، فرزندی خواهد زایید که در همان گهواره با مردمان سخن خواهد گفت. مضمون و زبان به‌کلی متفاوت از دیگر داستان‌های قرآنی است. پیامبری که هم به دنیا آمدنش با شگفتی همراه است، و هم مبعوث شدنش به پیامبری، که بدون طی طریق بوده و از همان کودکی شروع شده است، و بعد هم به اذن خداوند، حتی مردگان را زنده می‌کند؛ توانی که از شئون خداوندی است. این غیرعادی بودن همه‌چیز می‌تواند زمینه‌ساز پدیدآمدن انحرافات در باورهای دینی شود؛ چنان‌که شد. در آیات مربوط به داستان حضرت عیسی علیه السلام، برای اجتناب از این لغزندگی، زبان و سبک بیان منحصر به‌فردی به‌کار رفته که حتی‌الامکان به این جنبه‌های خارق‌العاده، صبغه



زمینی و بشری دهد تا از انحراف جلوگیری کند، از این رو در شرح زندگی او، اموری مطرح شده که بسیاری از آنها در شرح زندگی دیگر پیامبران اصلاً موضوعیت نداشته و مطرح نشده است.

۱-۱. وصف دوران جنینی و زایمان مادر

حضرت عیسی علیه السلام یگانه پیامبری است که دوره جنینی و زایمان مادرش حضرت مریم علیها السلام به این تفصیل در قرآن کریم ذکر شده است. یقیناً این موضوع از دیدگاه قرآن بسیار حائز اهمیت بوده که این گونه هدفمند مطرح شده است، و این اولین کاربست شگرد زبانی منحصر به فرد در بیان این داستان با هدف دورکردن دینداران از افتادن در دام الوهیت اوست. نظر به اینکه آفرینش او غیرعادی و شگفت‌انگیز بوده و چنین ماجرا فی‌نفسه استعداد کج‌فهمی و انحراف دارد، از این رو در شرح داستان او، همه عناصر زایمان یک مادر با جزئیات آن ذکر شده است. این شگرد زبانی هدفمند که بر باورمند کردن خواننده اصرار دارد و با شرح جزئیات زایمان می‌کوشد به آن رنگ زمینی ببخشد، در لایه نهان خود، به سویه لغزندگی ماجرا هم نظر دارد.

در این قسمت از داستان، گروهی از ملائکه، بچه‌دار شدن مادر و همچنین چند ویژگی این فرزند، از جمله در گهواره سخن گفتن وی را از طرف خداوند متعال به مریم علیها السلام بشارت داده و ایشان را برای وقوع یک حادثه‌ای عجیب مهیا می‌سازند. ضمناً به پرسش حضرت مریم در مورد کیفیت خلقت این فرزند، به صورت کلی پاسخ می‌دهد و سپس وقوع حادثه واقعی را که بعد از این اعلام اتفاق افتاده، در آیات دیگر (سوره مریم) به طور مفصل توضیح می‌دهد و می‌فرماید: «وَ اذْکُرْ فِی الْکِتَابِ مَرْیَمَ اِذْ اَنْبَدَتْ مِنْ اَهْلِهَا مَکَانًا شَرْفِیًّا* فَاتَّخَذَتْ مِنْ دُونِهِمْ حِجَابًا فَاَرْسَلْنَا اِلَیْهَا رُوْحَنَا فَتَمَثَّلَ لَهَا بَشَرًا سَوِیًّا* قَالَتْ اِنِّیْ اَعُوْذُ بِالرَّحْمٰنِ مِنْکَ اِنْ کُنْتُ نَفِیًّا* قَالَ اِنَّمَا اَنَا رَسُوْلٌ رَّبِّکَ لِاَهْبَ لَکَ غُلَامًا زَکِیًّا* قَالَتْ اَنْیْ یَکُوْنُ لِیْ غُلَامٌ وَاَ لَمْ یَمْسَسْنِیْ بَشْرًا وَاَ لَمْ اَکُ بِعِیًّا* قَالَ کَذٰلِکَ قَالَ رَبُّکَ هُوَ عَلٰی هٰیۡنٍ وَاَ لِنَجْعَلُهٗ اٰیةً لِلنَّاسِ وَ رَحْمَةً مِّنَّا وَ کَانَ اَمْرًا مَّقْضٰیًّا* فَحَمَلَتْهُ فَانْتَبَدَتْ بِهٖ مَکَانًا قَصِیًّا* فَاَجَاءَهَا الْمَخَاضُ اِلٰی جِذْعِ النَّخْلَةِ قَالَتْ یٰ لَیْتَنِیْ مِتُّ قَبْلَ هٰذَا وَ کُنْتُ نَسِیًّا مِّنْسِیًّا* فَنَادٰهَا مِنْ تَحْتِهَا اَلَّا تَحْزَنِیْ قَدْ جَعَلَ رَبُّکَ تَحْتِکَ سَرِیًّا* وَ هَرٰی اِلَیْکَ بِجِذْعِ النَّخْلَةِ تُسَاقِطُ عَلَیْکَ رُطْبًا جَنِیًّا* فَکُلِّیْ وَ اَشْرَبِیْ وَ قَرِّیْ عَیْنًا فَاِمَّا تَرِیۡنَ مِنَ الْبَشَرِ اٰحٰدًا فَقُوْلِیْ اِنِّیْ نَذَرْتُ لِلرَّحْمٰنِ صَوْمًا فَلَنْ اُکَلِّمَ الْیَوْمَ اِنْسِیًّا» (مریم: ۱۶-۲۶).

در آیات دیگری هم همین مضمون درباره حضرت مریم ذکر شده است.^۲ این شگردی زبانی - بیانی هدفمند و به منظور اجتناب از افتادن به ورطه نسبت الوهیت و ربوبیت دادن به این انسان خارق العاده است.

۱-۲. تشبیه آفرینش او به حضرت آدم علیه السلام

در نفی باور مسیحیان مبنی بر پسر خدا بودن عیسی علیه السلام، خداوند به منظور بیان سرشت خاکی حضرت عیسی علیه السلام، آفرینش او را به خلقت حضرت آدم علیه السلام تشبیه نموده و در بیانی صریح و روشن می فرماید: «إِنَّ مَثَلَ عِيسَىٰ عِنْدَ اللَّهِ كَمَثَلِ آدَمَ خَلَقَهُ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ قَالَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ» (آل عمران: ۵۹).

این تشبیه در عین سادگی، اشاره به نکات علمی مهمی دارد؛ زیرا در آیاتی متعدد، به ذکر جزئیات بیشتری از این دو خلقت اشاره شده است و این تشابه و مقایسه با در نظر گرفتن آن ویژگی‌ها، معنا و مفهوم دقیق تری پیدا می کند و در نتیجه، وجوه مشترک آنها بیشتر نمایان گشته و به کیفیت آفرینش آن دو، بهتر می توان پی برد. از این تشابه می توان آفرینش بدون واسطه و مستقیم آن دو از خاک را نتیجه گرفت. علامه طباطبایی در تفسیر آیه می گوید: «صفت عیسی علیه السلام مانند صفت آدم علیه السلام است، که خدای تعالی او را از خاک زمین خلق کرد، بدون اینکه پدری داشته باشد که از نطفه او متولد شود، پس چرا مسیحیان نمی گویند آدم پسر خداست.» (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۲۵۶/۱۶)

همچنان که علامه طباطبایی بیان داشتند، وجه تشابه آن دو، آفرینش از خاک بوده است. از آنجا که همه انسان‌ها و بالطبع همه پیامبران از خاک آفریده شده‌اند، ذکر خاص این ویژگی درباره حضرت عیسی علیه السلام، هدفمند است.

۱-۳. کاربرد معنادار قید «ابن مریم» همراه نام او

یکی دیگر از شگردهای زبانی به کار رفته در این داستان، تکرار عبارت «ابن مریم» (فرزند مریم) پس از نام عیسی و مسیح است. از ۳۶ باری که نام عیسی یا مسیح در قرآن کریم به کار رفته، ۲۳ مورد آن با قید «ابن مریم» ذکر شده است. چنان که در قرآن اشاره شده، اهل کتاب از بسیاری اعتقادات و اعمال ناروا نهی شده‌اند که یکی از مهم ترین آنها، غلو در دین بوده است. به باور مفسران، ذکر عبارت «ابن مریم» با این میزان تکرار، تأکیدی بر جنبه زمینی بودن وجود مبارک آن حضرت است تا نسبت ناروای فرزندی



خداوند را برای همیشه از وی بزداید؛ «یا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ وَلَا تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ إِنَّمَا الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ رَسُولُ اللَّهِ وَكَلِمَتُهُ أَلْقَاهَا إِلَى مَرْيَمَ...» (نساء: ۱۷۱).

«قرآن در این آیه و آیات متعدد دیگر، صریحاً عیسی را فرزند مریم معرفی کرده تا پاسخی به مدعیان الوهیت عیسی باشد؛ زیرا کسی که از مادر متولد می‌شود و مشمول تمام تغییرات دوران جنین و تغییرات و تحولات جهان ماده است، چگونه می‌تواند خدا باشد؟ خدایی که از تمام تغییرات و دگرگونی‌ها برکنار است.» (مکارم شیرازی، ۱۳۴۷: ۵/۲) بنابراین استفاده مکرر از عبارت «ابن مریم» در این آیه و دیگر آیات، در حقیقت این نکته را اثبات می‌کند که عیسی عَلَيْهِ السَّلَام فرزند مریم است. یا به عبارت دیگر، نطفه مادری ایشان از حضرت مریم عَلَيْهَا السَّلَام است و بنا بر دیدگاه بیشتر مفسران، فلسفه تکرار این عبارت در قرآن کریم، اثبات و تقریر نسبت مادری حضرت مریم عَلَيْهَا السَّلَام برای اوست. انتخاب این سبک و سیاق در شرح این داستان، به کلی متفاوت از دیگر پیامبران است. در قرآن کریم به ندرت اسم پدر یا مادر شخصی به عنوان پسوند ذکر شده، اما همین که نوبت حضرت عیسی عَلَيْهِ السَّلَام رسیده، تفاوت روایت خود را نشان می‌دهد. این شگرد ویژه زبانی-بیانی هدفمند که میزان ارتباط عمیق میان زبان و مضمون را نشان می‌دهد، «متفاوت‌روایی» این روایت از دیگر روایت‌ها را برجسته نموده است.

۱-۴. افزودن عبارت «یاذن الله» پس از معجزات او

تکرار پی‌درپی عبارت به «اذن الله» در آیه زیر، پس از هر معجزه‌ای، نمونه‌ای دیگر از «متفاوت‌روایی» ماجراست. این سبک متفاوت زبانی-بیانی، بسیار معنادار است و پرده از پس‌زمینه ذهنی اهل کتاب برمی‌دارد. گویا در قالب ارتباط میان زبان و مضمون، هشدار داده که مبدا این اعجازهای خداگونه به دست حضرت عیسی عَلَيْهِ السَّلَام، رفته‌رفته او را به جای معبود بنشانند؛ همان انحرافی که رخ داد. یقیناً اگر فقط در پایان آیه شریفه بیان می‌شد که این امور به اراده خداوند بوده، کافی بود و افاده این معنا می‌کرد، چنان‌که در اعجاز دیگر پیامبران، گاهی حتی این حداقل را هم تصریح نکرده است؛ «وَرَسُولًا إِلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنِّي قَدْ جِئْتُكُمْ بِآيَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ أَنِّي أَخْلُقُ لَكُمْ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ فَأَنْفُخُ فِيهِ فَيَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِ اللَّهِ وَأُبْرِئُ الْأَكْمَةَ وَالْأَبْرَصَ وَأُخْبِي الْمَوْتَىٰ بِإِذْنِ اللَّهِ وَأُنَبِّئُكُم بِمَا تَأْكُلُونَ وَمَا تَدْخِرُونَ فِي بُيُوتِكُمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» (آل عمران: ۴۹).

این در حالی است که شبیه همین ماجرا در زنده شدن پرنده قطعه‌قطعه شده توسط حضرت ابراهیم علیه السلام هم در قرآن آمده است و یقیناً آن هم به اذن خداوند بوده، اما چون در آنجا خوف انحراف از افتادن به ورطه ربوبیت قائل شدن برای حضرت ابراهیم علیه السلام مطرح نبوده، کاربرد تعبیر «یاذن الله» در آن به کار نرفته. این امر به روشنی تفاوت زبان و سیاق دو روایت مشابه را نشان می‌دهد؛ «وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ أَرِنِي كَيْفَ تُحْيِي الْمَوْتَى قَالَ أُولَئِمُ تُؤْمِنُ قَالَ بَلَىٰ وَلَكِن لِّيَطْمَئِنَّ قَلْبِي قَالَ فَخُذْ أَوْبَعَهُ مِّنَ الطَّيْرِ فَصُرْهُنَّ إِلَيْكَ ثُمَّ اجْعَلْ عَلَىٰ كُلِّ جَبَلٍ مِّنْهُنَّ جُزْءًا ثُمَّ ادْعُهُنَّ يَأْتِينَكَ سَعْيًا وَاعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ» (بقره: ۲۶۰).

و یا درباره حضرت موسی علیه السلام، داستان به ازدها تبدیل شدن عصا و سپس باز کردن مسیر خشکی از دل دریا برای پیروان حضرت موسی علیه السلام؛ «فَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ أَنْ اصْرِبْ بَعْصَاكَ الْبَحْرَ فَانفَلَقَ فَكَانَ كُلُّ فِرْقٍ كَالطَّوْدِ الْعَظِيمِ» (شعراء: ۶۳).

بنابراین کاربرد این شگرد زبانی - بیانی متفاوت در روایت از حضرت عیسی علیه السلام و تکرار چندباره تعبیر «یاذن الله» در معجزه او، اقتضای این داستان و بازگوکننده پس‌زمینه ذهنی شیب انحراف در میان قوم بوده و کاملاً هدفمند و نمونه‌ای عالی از ارتباط میان زبان و مضمون در متن است.

۱-۵. برجسته‌سازی سبکی در گفت‌وگوی خداوند با او

استفاده از شگرد برجسته‌سازی در گفت‌وگوی خداوند با حضرت عیسی علیه السلام، نمونه دیگر از تفاوت این روایت است. در آیه شریفه زیر، خداوند از حضرت عیسی به‌ظاهر سؤال می‌پرسد؛ پرسشی غریب که در قرآن کریم از هیچ پیامبری، مانند آن مطرح نشده است؛ «وَإِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ أَأَنْتَ قُلْتَ لِلنَّاسِ اتَّخِذُونِي وَأُمِّي آلِهَيْنِ مِن دُونِ اللَّهِ قَالَ سُبْحَانَكَ مَا يَكُونُ لِي أَنْ أَقُولَ مَا لَيْسَ لِي بِحَقِّ إِنْ كُنْتُ قُلْتُهُ فَقَدْ عَلِمْتَهُ تَعْلَمَ مَا فِي نَفْسِي وَلَا أَعْلَمُ مَا فِي نَفْسِكَ إِنَّكَ أَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ» (مائده: ۱۱۶)

یقیناً طرح این پرسش از او در این گفت‌وگو، موضوعیت طرح سؤال ندارد که نیازمند پاسخ باشد، بلکه به‌منظور برجسته‌سازی متن و برای جلب توجه مخاطب آمده است. این گفت‌وگو، سبک و سیاقی منحصر به فرد و نمونه‌ای بارز از «تفاوت‌روایی» در این داستان است؛ شگردی برجسته‌ساز که دلالت آیه را از حالت بیان یک گزاره خبری عادی دال بر اینکه مثلاً عیسی چنین نگفته، فراتر برده، تصویری ماندنی از یک مفهوم در ذهن و جان مخاطب خلق و ثبت خواهد نمود.



۱-۶. تأملی از منظری دیگر به عبارت «ابن مریم» در داستان

علاوه بر آنچه گفته شد، یک مطلب قابل تأمل دیگری در افزودن عبارت «ابن مریم» وجود دارد که تاکنون در هیچ پژوهشی، اشاره‌ای به آن نشده و درخور تأمل و تحلیل است.

عبارت «ابن مریم» در قرآن کریم، فقط ۲۳ بار به کار رفته است^۳ و این امر باتوجه به یافته‌های علمی جدید، می‌تواند معنادار باشد و به‌عنوان یک نوع اعجاز عددی- علمی قرآن کریم به‌شمار رود. امروزه در سایه کشفیات علوم زیستی و به‌عنوان یک اصل علمی، تعداد کروموزوم‌های موجود در سلول‌های جنسی جانداران متعدد، مشخص گردیده و این تعداد یکی از شاخصه‌های اصلی شناخت گونه‌های مختلف است که تعداد آن در سلول جنسی انسان، ۲۳ عدد است (اختیاری و دیگران، ۱۳۸۵: ۵۶۶)، که ژن‌ها به‌عنوان بانک اطلاعاتی هر سلول بر روی آنها سوارند و بروز هرگونه تغییر در تعداد آنها، اختلالات خاصی را به دنبال خواهد آورد. تکرار این عبارت در قرآن کریم، درست به تعداد ۲۳ بار، یعنی به تعداد کروموزوم‌های سلول جنسی انسان که بارزترین شاخصه آن است، اشاره به این حقیقت علمی دارد که در خلقت حضرت عیسی علیه السلام، سلول جنسی طرف مادرش، آن‌هم به این تعداد موجود بوده است! در پی نوشت مقاله، همه آیات مربوط به آن ذکر شده است. این نکته درخور توجه و تحلیل اندیشمندان علوم زیست‌شناسی است که به بحث تفصیلی درباره آن بپردازند. در اینجا هدف فقط طرح مسأله بود.

نتیجه‌گیری

از آنچه بیان شد، نتیجه زیر استنباط می‌گردد:

داستان حضرت عیسی علیه السلام در قرآن کریم متفاوت از دیگر پیامبران و به‌شکلی منحصر به‌فرد روایت شده است. این «متفاوت‌روایی» که حاصل تناسب میان زبان و مضمون است، جلوه‌ای از زیبایی‌های کلام وحی است. از آنجا که شیوه آفرینش حضرت عیسی علیه السلام به طریقی خارق‌العاده و غیرعادی بوده و او به اذن خداوند، مردگان را زنده نموده است، طبیعتاً زمینه‌های ذهنی انحراف و برداشت‌های مبالغه‌آمیز درباره او بیشتر از پیامبران دیگر وجود داشته است؛ چنان‌که اهل کتاب درباره او بیراهه رفته و دچار غلو شدند و او را فرزند خدا و حتی گاهی خود خدا پنداشتند! به‌منظور جلوگیری از وقوع چنین انحرافی بزرگ، شیوه کاربست زبان در روایت زندگی او، گونه‌ای متفاوت از دیگر پیامبران به خود

گرفته است؛ شرح و بسط صحنه‌هایی از دوره جنینی و زایمان مادر، افزودن عبارت «ابن مریم» در کنار نام او، برجسته‌سازی گفت‌وگوی با او، تکرار «باذن الله» پس از ذکر اعجازهای او، اینها اموری هستند که فقط درباره وی به کار رفته‌اند. هدف از به‌کارگیری این ساختارهای زبانی - روایی، رنگ و صبغه بشری دادن به آن حضرت بوده است. در پس این شیوه روایت ویژه از زندگی او، نگرانی از لغزیدن اهل کتاب در انحراف نسبت الوهیت به او دیده می‌شود که خود جلوه‌ای زیبا از ارتباط عمیق میان شکل و معنا در این داستان است.

پی‌نوشت‌ها

۱- «متفاوت روایی» تعبیری ابداعی و به‌معنای تفاوت در شیوه روایت است. داستان حضرت عیسی علیه السلام، تفاوت‌های فراوانی با داستان دیگر پیامبران دارد. اما این مقاله با توجه به محدودیت حجم، فقط جنبه زبانی تفاوت این روایت را بازخوانی و بررسی نموده است؛ تفاوتی که بیانگر رابطه میان زبان و محتواست.

۲- این «متفاوت‌روایی» تنها درباره زادن او نیست، درباره مرگش هم سبک و سیاقی متفاوت از دیگر روایت‌های قرآنی به کار رفته است.

۳- فقط در آیات زیر و ۲۳ بار، عبارت «ابن مریم» در قرآن کریم به کار رفته است: بقره: ۸۷، بقره: ۲۵۳، آل عمران: ۴۵، نساء: ۱۵۷، نساء: ۱۷۱، مائده: ۱۷، مائده: ۴۶، مائده: ۷۲، مائده: ۷۵، مائده: ۷۸، مائده: ۱۱۰، مائده: ۱۱۲، مائده: ۱۱۴، مائده: ۱۱۶، توبه: ۳۱، مریم: ۳۴، مؤمنون: ۵۰، احزاب: ۷، زخرف: ۵۷، حدید: ۲۷، صف: ۶، صف: ۱۴.



فهرست منابع

۱. قرآن کریم.
۲. آلوسی، سید محمود (۱۴۱۵ق)، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۳. ابن عاشور، محمد بن طاهر (بی تا)، التحریر و التئیر، بی جا: بی نا.
۴. اختیاری، حامد و دیگران (۱۳۸۵)، فیز یولوژی گایتون- گانونگ- لوی، تهران: کتاب میر.
۵. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۸)، تفسیر تسنیم، قم: نشر اسراء.
۶. زحیلی، وهبة بن مصطفى (۱۴۱۸ق)، التفسیر المنیر فی العقیدة و الشریعة و المنهج، بیروت- دمشق: دار الفکر المعاصر.
۷. زمخشری، محمود (۱۴۰۷ق)، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، بیروت: دارالکتاب العربی.
۸. سحابی، یدالله (۱۳۵۱)، خلقت انسان، تهران: شرکت سهامی انتشار.
۹. طباطبایی، سید محمد حسین (۱۳۷۴)، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۱۰. طباطبایی، سید محمد حسین (۱۴۱۷ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۱۱. مترجمان (۱۳۶۰)، ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: انتشارات فراهانی.
۱۲. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴)، تفسیر نمونه، تهران: دار الکتب الإسلامیة.